

تجاوز جنسی در زندانهای ایالات متحده آمریکا^(۱)

«نوشته: «فرانک دان‌باو»^(۲) مشاور مؤسسه S.P.R.^(۳)

ترجمه: «جواد یآوری»

اشاره:

موضوع تجاوز جنسی در زندانها بحثی است که بویژه در سالهای اخیر توجه محافل حقوق بشر را به خود جلب کرده است. از آنجا که زندانهای آمریکا از لحاظ کمیت و کیفیت در رده بالایی قرار دارد، در این مورد نیز توجه بسیاری به آن می‌شود.

مقاله ذیل که از این حیث، وضعیت زندانهای ایالات متحده را زیر ذره‌بین قرار داده است می‌تواند فتح بابی برای طرح این موضوع در زندانهای ایران باشد. قطعاً ابعاد قضیه به صورت فاجعه‌آمیز آن، در زندانهای ما یافت نمی‌شود ولی همان حداقلها هم باید کشف و ریشه‌یابی شود تا وضعیت بهتری را در زندانها شاهد باشیم.

۱- مقدمه:

از زمانی که «عالی‌جناب لوئیس دوایت»^(۴) برای اولین بار در سالهای ۲۶-۱۸۲۴ تجاوز جنسی در زندانهای آمریکا را مورد مطالعه قرار داد تا حالا تغییر محسوسی رخ

نداده است. وی اغلب زندانهای آن زمان از «ماساچوست»^(۵) گرفته تا «جرجیا»^(۶) را مورد بازدید قرارداد و شواهد شگفت انگیزی پیدا کرد که نشان دهنده یک حقیقت عمومی بود و آن این که پسرهای جوان برای ارضای شهوت محکومان مسن به هرزگی کشانده می شوند.

بدتر از این، عالی جناب دوايت اظهار داشته بود: «جهان و بشریت به خاطر این تحقیر و حشتناک با صدای بلند گریه می کند» هنوز بعد از ۱۷۰ سال آنها اشک می ریزند. حوزه قضایی هشتم در یک توصیف غم انگیز در پرونده «مارتین علیه وایت»^(۷) قبل از این که نهایتاً دادگاه به همین نتیجه برسد، اظهار می دارد: «در این پرونده به بررسی موضوعی می پردازیم که به یک رسوایی ملی در برخی از زندانهای ما تبدیل شده است. البته همچنین از توانستن یا نخواستن برخی از مقامات زندان برای برداشتن گامهای مثبت و لازم جهت حمایت زندانیان در مقابل تجاوز جنسی و جسمی توسط سایر زندانیان سخن خواهیم راند.»

تجاوز جنسی مردان به صورت تابو در آمده است که با سوء تعبیر عمومی، راه بررسی آن مسدود شده است. پدیده تجاوز جنسی مردان^۳ خارج از دایره کیفرشناسی کمتر مورد بررسی قرار گرفته و نیز اهمیت فوق العاده آن در زندگی زندان درک نشده است. مطلب اجمالی ذیل سعی می کند صرفاً نگاهی به ماهیت این معضل داشته باشد.

۲- تجاوز جنسی زندانیان گسترده است.

«جان. اف. گریک»^(۸) عضو هیأت مدیره مؤسسات تأدیبی ایالت «ورمونت»^(۹) معتقد است: «چشم انداز بهره برداری و تجاوز جنسی شدید در بازداشتگاهها و زندانها»^(۱۰) یکی از هولناک ترین جنبه های زندگی در زندان است. این مسأله تابع واکنش جامعه است که ترکیبی است از ترس، تحقیر و انکار. ما نمی توانیم باور کنیم که نظام

۳- اصطلاح «تجاوز جنسی همجنس بازان، در محیط زندان فوق العاده غلط است و باید از به کار بردن آن پرهیز شود.» [ف.د.]

دادگستری کیفری ما این نوع مجازات وحشیانه و غیرمعمول را جایز می‌شمارد. اما این یک حقیقت ترسناک است که زندانیان هر روز در زندانها و بازداشتگاههای شلوغ در سرتاسر کشور از جمله «ورمونت» با آن مواجهند... مسأله روابط جنسی اجباری به سادگی از بین نمی‌رود. این مسأله بخشی از حقایق زندگی کسانی است که پشت میله‌ها هستند.»

ماهیت تجاوزات جنسی در زندان بدون سند و مدرک نیست. این مطلب ۱۰ سال پیش توسط حوزه قضایی هشتم در پرونده «مارتین» مورد توجه قرار گرفت. قاضی «بلکمان»^(۱۱) یافته‌های محققان و نمایندگان دولت را در این خصوص به صورت زیر خلاصه کرد:

«یک زندانی جوان می‌تواند منتظر تجاوز گروهی همجنس بازاها در اولین شب اقامت در بازداشتگاه یا حتی در اولین مسیر منتهی به بازداشتگاه باشد. زندانیان ضعیفتر به مالکیت زندانیان یا باندهای قویتر که خدمات جنسی قربانیان را می‌فروشند در می‌آیند. مقامات زندان یا علاقه‌ای به توقف تجاوز جنسی زندانیان ندارند یا قادر به این کار نیستند به هر حال مشخصاً جامعه منابع محدودی برای سیستم زندانها اختصاص داده است. مقامات زندان نیز اغلب نسبت به نیازهای امنیتی و بهداشتی جدی زندانیان بی‌تفاوت هستند.»

اصولی‌ترین نظر سنجی راجع به تجاوز جنسی در یک زندان به وسیله یک جامعه‌شناس پروفیسور وین وودن^(۱۲) با همکاری «جی پارکر»^(۱۳) در سالهای ۱۹۷۹-۸۰ در یک زندان با حفاظت متوسط در «کالیفرنیا» انجام شد.

آنها گزارش دادند که ۱۴٪ کل زندانیان آن زندان بر خلاف میل خود تحت فشار برای برقراری رابطه جنسی بوده‌اند. مؤلفان اظهار داشته‌اند: «احتمالاً تحقیق ما میزان کمتری از انواع رفتار جنسی (اجبار و تجاوز جنسی) را نشان می‌دهد و ارقام واقعی بالاتر است.» تحقیقی که در سالهای ۱۹۷۴-۵ به وسیله «دانیل لاک وود»^(۱۴) روی نمونه وسیعی از زندانیان ایالت «نیویورک» انجام شد نشان داد که ۲۸٪ از زندانیان آماج تجاوزهای جنسی

بوده‌اند. سایر تحقیقات منتشره که قصد اندازه‌گیری وقوع تجاوز جنسی در زندانها را داشته‌اند متحمل مشکلات جدی در روش کار شده و کمتر به آنها استناد می‌شود. به طور کلی این مطلب مورد قبول واقع شده است که میزان وقوع تجاوز جنسی از بیشترین حد در زندانهای با حفاظت بالا و کمترین حد در زندانهای با حفاظت پایین برخوردار است.

از آنجا که احکام دادگاهها نیز نسبت به ساکنین بازداشتگاهها و مؤسسات جوانان اعمال می‌شود ما نیز به تنها تحقیق منتشره در مورد بازداشتگاه - [که مطالعه کامل آن به وسیله معاون اول دادستان بخش آن زمان «آلن ج. دیویس»^(۱۵) و با کمک پلیس در سالهای دهه ۱۹۶۰ در سیستم زندانهای «فیلادلفیا»^(۱۶) انجام شد] - اشاره می‌کنیم. «دیویس» - که معتقد بود میزان بزه‌دیدگی تحقیق او کمتر از میزان واقعی را نشان می‌دهد - به این نتیجه رسید که ۳/۳٪ تمام مردانی که وارد بازداشتگاههای فیلادلفیا شده‌اند مورد حمله جنسی واقع شده و ۲/۳٪ این حملات به تجاوز جنسی کامل منتهی شده است. در مورد تجاوز جنسی در مؤسسات جوانان هیچ نظر سنجی دقیقی انجام نشده است اما یک اجماع عمومی وجود دارد که میزان بزه‌دیدگی (و به طور کلی سطح خشونت) در آنجا بیشتر از مؤسسات بزرگسالان است و همچنین جوانان در مؤسسات بزرگسالان با خطر خشونت جسمی و جنسی بیشتری مواجهند.

آخرین تحقیق از ۶ کانون تربیتی که هر دو جنس در آن ساکن هستند (معمولاً ۱۵-۱۴ ساله) نشان می‌دهد که تقریباً ۱۰٪ از ساکنین آن قربانی جنسی بوده‌اند.

۳- تجاوز جنسی زندانیان، دایمی است.

«وقتی یک زندانی مورد تجاوز جنسی قرار گرفت به عنوان یک قربانی برای تجاوزهای جنسی مکرر در طول مدت حبسش برچسب می‌خورد.»^(۱۷)

هر زندانی جوان، منفعل و با حالات زنانه دائماً تحت فشار قرار می‌گیرد و کتک می‌خورد و اغلب یا تهدید می‌شود و یا واقعاً از نظر جسمی تحت فشار یا تجاوز جنسی

قرار می‌گیرد.

«عموماً کسانی که تغییر شخصیت جنسی می‌دهند و برده جنسی می‌شوند برده باقی می‌مانند و هرگز نمی‌توانند از این موقعیت خارج شوند.» این مطلب را یک مقام برجسته زندانها دکتر «فرانک راندل»^(۱۸) بیان می‌کند که خود سابقاً یک روان‌کاو زندان بوده است. جدیت‌ترین مشکل مرتبط با روابط جنسی اجباری در زندان موقعیت «بدون برنده»^(۱۹) است که برای بزه‌دیده ایجاد می‌شود و اولین مسأله‌ای است که مانع گزارش جرم توسط بزه‌دیده می‌شود. بدین معنی که شاکی در این مورد هیچ نفعی برای خود نمی‌بیند و علاوه بر این که ممکن است شکایتش به نتیجه نرسد، مطرح شدن آن در زندان نیز به ضرر او تمام می‌شود.]

غیر از موردی که بزه‌دیده فوراً از بند عمومی به زندان انفرادی یا جداگانه برای بقیه دوران محکومیت منتقل می‌شود، بزه‌دیده به صورت فزاینده‌ای برجسب «پانک»^(۲۰) به وسیله سایر زندانیان دریافت می‌کند و سپس تابع تجاوز جنسی مکرر هر روز (یا هر شب) می‌شود.

جداسازی یا «حبس حمایتی»^(۲۱) نیز ناخوشایند بوده و به اندازه کافی امن نیست؛ چرا که تجاوزهایی علیه زندانیان در حبس حمایتی هم گزارش شده است. اگر یک قربانی تجاوز جنسی مرتکب خودکشی نشود راه چاره دیگری جز تحمل تجاوز گروهی مداوم را ندارد مگر به چنگ یک زندانی قویتر و ترسناکتر (اربابش) بیفتد که در عوض حمایت از او در مقابل سایر زندانیان به بهره‌برداری جنسی او می‌پردازد. برای اکثریت این بزه‌دیدگان بهترین و امنترین شیوه به چنگ یک متجاوز افتادن است زندانی کاملاً مسلطی که از او حمایت می‌کند.

تعهد حمایت بین دو همجنس باز در فرهنگ زندان مجاز نیست. یک همجنس باز یا یک پانک باید به چنگ یک ارباب بیفتد. این یک قانون نانوشته و در عین حال، الزامی است. این تعهد قانونی که توسط قدیمیها وضع شده برای حمایت از پانکها یا همجنس بازهاست و حتی در مورد یک دفاع خشونت بار مورد توافق است.

«دیویس» می‌گوید: «از آنجا که این نوع رابطه (زوج حمایتی) از نظر پانک نه کاملاً رضایت‌آمیز است (تعهد، فراتر از اکراه فوق‌العاده است) و نه به صورت تجاوز خشونت بار می‌باشد (پانک اغلب حق انتخاب حامی و در برخی مؤسسات با خشونت کمتر حق انتخاب طرف مذاکره را دارد و در این صورت چارچوب اساسی اطاعت جنسی را قبول می‌کند) به آن عنوان رابطه جنسی «سواری دادن برای نجات»^(۲۲) داده شده است.

اما الزاماً این مسأله دلخواه بزه‌دیده یا بازماندهٔ دگر جنس خواه نیست بلکه تنها به عنوان یک حق انتخاب در دسترس، با کمترین عمل وحشیانه تحمل می‌شود اگرچه در این صورت معمولاً به وسیله مقررات انضباطی نیز مجازات می‌شود (ولذا دوباره قربانی می‌شود) مقامات زندان هم بلافاصله به این عملکردها بر چسب «رضایت‌آمیز» می‌زنند. بنابراین تجاوز جنسی همیشه یک مسأله رو به پیشرفت برای بزه‌دیدگان پشت میله هاست. بعد از یک حادثه فردی هرگز به بقیه ضرر نمی‌خورد؛ زیرا این بزه‌دیده است که باید برای حمایت، رابطه جنسی ناخواسته را بپذیرد یا متحمل تجاوز گروهی مکرر شود و یا محرومیت از زندان انفرادی در انزوا را تحمل کند که بعد از یک دوره طولانی (همان گونه که تاریخچه کیفرشناسی اخیر در آمریکا نشان داده است) می‌تواند منتهی به بیماری روانی شود و در کوتاه مدت همان‌گونه که روان‌شناس زندان «رابرت داموند»^(۲۳) اشاره کرده است: «... علاوه بر آن هم کارمندان و هم زندانیان او را منحرف کرده بر چسب می‌زنند.»

۴- ایدز، تجاوز جنسی زندان را مرگبار می‌سازد.

از آنجا که تجاوز زندانی معمولاً به وسیله متجاوزان حرفه‌ای صورت می‌گیرد و رابطه جنسی مقعدی نیز عموماً شامل پارگی روده و خونریزی می‌شود لذا موجب انتقال آسان ویروس HIV می‌شود و به دنبال آن، امروزه تجاوز جنسی زندانی یک تهدید مرگبار برای وی می‌باشد.

گسترش ویروس HIV در زندان، تجاوز جنسی را از یک منشأ نابودی روحی -

روانی به مسأله مرگ و زندگی تبدیل کرده است چرا که متعاقب آن بیماری وجود دارد که هم زندانی را از بین می‌برد و هم مشکلات جدید برای سیستمهای زندان در سراسر کشور به وجود می‌آورد.

با ملاحظه این که قربانیان تجاوز جنسی در میان تمام زندانیان دارای کمترین خشونت هستند ترکیب تجاوز جنسی و HIV می‌تواند مجازاتی برای جرم سبک باشد. عدم شایستگی برای «آزادی با وثیقه»^(۲۴) و حتی وضعیتی که ارتکاب جرم برای جوان منتهی به مجازات مرگ بالقوه می‌شود نه به وسیله قانون و نه به وسیله قاضی مورد حکم واقع می‌شود. ترس از چنین مرگ تدریجی اما قطعی، شبیحی ترسناک برای همه زندانیان است. خطر مرگبار HIV نتایج مهم متعددی برای قربانیان تجاوز جنسی دارد که این نتایج برای کسانی که خارج از زندان هستند فوراً ظاهر نمی‌شود. در پیش گرفتن راه مقاومت باعث درد شدید از نوع مرگبار آن می‌شود؛ زیرا تجاوز مقعدی خونین دارای خطر بسیار زیاد سرایت است. حال آن که عمل جنسی دهانی خطر کمتری داشته یا اصلاً خطر ندارد. بنابراین کسی که آماج تجاوز جنسی است با یک وضعیت نومیدانه روبه‌روست که ممکن است با مصالحه و همکاری با کسی که به او تجاوز می‌کند جانش نجات یابد. این مسأله ممکن است برای مقامات زندان «رضایت‌آمیز» جلوه کند؛ که نتیجه قوانین انضباطی علیه بزه‌دیده می‌باشد اما در واقع هیچ حق انتخاب آزادانه‌ای در مواجهه با چنین تهدید مرگباری وجود ندارد.

۵- تجاوز جنسی زندانیان نابود کننده است.

اکنون این مسأله به اثبات رسیده است که تجاوز جنسی مردان، مجموعه صدمات فاجعه‌آمیز و حتی روانی و اغلب فیزیکی که زندگی را تهدید می‌کند به دنبال دارد که «سندروم ضایعه تجاوز جنسی»^(۲۵) نام دارد. این سندروم که در اثر «اختلال فشار آسیب سابق»^(۲۶) ایجاد می‌شود در طبقه‌بندی «انجمن روان‌کاوی آمریکا» مورد شناسایی واقع شده است و به طور وسیع از تجربه کهنه سربازان ویتنامی به دست آمده بود. حتی در

موردی که حمله جنسی منتهی به تجاوز جنسی واقع نشود می‌تواند باعث مشکلات روانی متعددی شود.

«ریچارد جونز»^(۲۷) و «توماس اشمید»^(۲۸) ثابت کردند که چگونه به طور غم‌انگیزی حتی گزارشهای تجاوز جنسی بویژه بر زندانیان تازه وارد تأثیر می‌گذارد.

بزه‌دیدگان محبوس قادر به خارج شدن از وضعیت بزه‌دیدگی خویش نیستند و در واقع دائماً در معرض تکرار آن هستند و این بهبودی یافتن از آسیب را تا زمان آزادی، فوق‌العاده مشکل می‌سازد.

از آنجا که تعداد کمی از متخصصان بهداشت روانی زندانها، دوره آموزش مقابله با این سندروم (RTS) را گذرانده‌اند، برای اغلب زندانیانی که در حبس باقی می‌مانند حتی دوره بهبودی آغاز نمی‌شود.

حوزه قضایی یازدهم تشخیص داد که قصور زندان در ایجاد مشاوره روانی مناسب در دسترس بزه‌دیدگان تجاوز جنسی، در واقع یک مجازات وحشیانه و غیرمعمول را موجب می‌شود؛ زیرا در اثر بی‌تفاوتی عمدی نسبت به یک نیاز پزشکی جدی به وجود می‌آید و لذا حکم دادگاه مبنی بر الزامی بودن آموزش خاص برای کارمندان روان‌شناسی و روان‌کاوی را توجیه می‌کند و باید یک رویه اداری برای همه بزه‌دیدگان تجاوز جنسی در جهت ارزیابی روان‌شناسی و روان‌کاوی به وجود آید.

(RTS) حتی با وجود مشاوران آموزش دیده اغلب تا آخر عمر، آثار مخربی بر کارکرد عمومی بازمانده، عزت نفس وی، احساس هویت جنسی و احساس تعیین موقعیت جنسی او می‌گذارد. قطعاً بدون این مشاوران، عوارض مذکور، مسلم است، عدم توجه به آن بدون درمان باعث می‌شود تجاوز جنسی زندگی شخص را نابود سازد. در غیاب کارمندان آموزش دیده که آشناسازی با RTS را انجام می‌دهند، رویه‌ای که کارمندان با قربانیان تجاوز جنسی برخورد می‌کنند موجب تشدید ضایعه تجاوز و ایجاد صدمه روانی است که همچون پاشیدن نمک روی زخم می‌باشد.

غیر از مؤسسه تأدیبی «گلیدز»^(۲۹) که انطباق با یک برنامه وسیع برای کارمندان در

زمینه مسائل تجاوز جنسی را مقرر داشته است، هیچ مؤسسه دیگری برنامه‌ای برای تجاوز جنسی مقرر نداشته یا بحثی راجع به RTS نداشته است.

۶- تجاوز جنسی زندانی باید به هر دو مفهوم «خشونت» و «عمل جنسی» نگریسته شود.

به نظر می‌رسد بديهی است که حمله جنسی، اظهار خشن قدرت، کنترل و تسلط است اما به آسانی فراموش می‌شود که تجاوز جنسی در مفهوم خشونت عمومی مربوط به زندان قرار می‌گیرد. برخی از دادگاهها سطح بالای تجاوز جنسی را از سطح بالای خشونت عمومی در یک مؤسسه خاص استنباط کرده‌اند و این یک برداشت منطقی است. تجاوز جنسی در محیطی که همه مردان مؤسسه تشنه امور جنسی هستند جایی که تعداد کمی حاضر می‌شوند به طور ارادی نقش شخص مطیع و رام از نظر جنسی را ایفا کند به صورت خشونت بروز می‌کند و یک تمایز آن با تجاوز جنسی در جامعه مشخصاً به خاطر محرومیت جنسی است.

از آنجا که تقریباً همه متجاوزان جنسی زندانی، دگرجنس خواه هستند هم از نظر هویت و هم عملکرد خارج از زندان به قربانیان خود به عنوان زنانی که در دسترس آنها نیستند نگاه می‌کنند و تمایل دارند قربانیان آنها کسانی باشند که در چشمه‌ایشان ویژگیهای زنانه مشهود وجود داشته باشد: جوانانی با پوست صاف بدون ریش، کوچک اندام منفعل یا ضعیف که دعوای نبوده مخصوصاً همجنس باز باشند. «وودن» و «پارکر» اظهار کرده‌اند: «در زندان یک فشار سازمان یافته اجتماعی، پنهان و آشکار به سوی همجنس بازان با خصوصیات زنانه و بچه‌ها (پانکها) وجود دارد».

۷- تجاوز جنسی بخش اساسی فرهنگ زندان است و به ندرت گزارش می‌شود. تجاوز جنسی زندانی تنها یک پدیده روان‌شناسی نیست بلکه سوء استفاده از قدرت به وسیله افراد مزاحمی است که از طریق اعمال آن بر روی افرادی غیر از طرفدارانشان،

در برابر از دست دادن قدرت شخصی خود در خلال مدت حبس واکنش نشان می دهند. همچنین آن یک پدیده جامعه‌شناسی است؛ فرهنگی که جزو سازمان یافته زندگی پشت میله‌ها شده و اگر علناً صحه گذارده نشود به طور ضمنی به وسیله اغلب زندانیان و کارمندان پذیرفته می شود. بنابراین تعداد کمی از زندانیان در جهت مخالفت با آن گام برمی دارند مگر امنیت گروهی یا شخصی آنها در معرض خطر باشد و نیز مقامات زندان تمایلی به مبارزه با این ساختار اجتماعی نداشته باشند.

مرحوم دکتر «آنتونی اسکاکو»^(۳۰) یک روان‌شناس وابسته به دادگاه در سیستم زندان جوانان «کانکتیکات»^(۳۱) که پیشگام مطالعه در تجاوز جنسی زندانی است در مقدمه کتاب منتخب خویش «تجاوز جنسی مردان» نوشته است: «قطعاً این مسأله مربوط به همجنس بازی نیست بلکه مربوط به وحشیگری دگرجنس خواهان است.»

زندانها پر از مردان جوانی است که از اعمال جنسی خود در زندان جلوگیری نمی کنند. فعالیت جنسی متعارف برای این مردان نزدیکی جنسی است که اغلب آن را نشانه مردانگی خویش می دانند و نسبتاً همجنس بازان واقعی کمی وجود دارند که خواهان این باشند که دارای نقش مقاربتی منفعل (حالت زنانه) فرض شوند.

معمولاً متجاوزان جنسی، دگرجنس خواه و دارای زن و فرزند هستند. در اغلب موارد قربانیان آنها نیز دگرجنس خواه هستند. بر همین اساس است که «لورتا توفانی»^(۳۲) برنده جایزه «پولیتزر» مجموعه گزارش «تجاوز جنسی در بازداشتگاه بخش؛ وحشت پنهان» پرنس جرج را در روزنامه واشینگتن پست (۲۸-۲۶ سپتامبر ۱۹۸۲) ارایه می دهد که نتیجه آن یک عدم تعادل فوق العاده بین تقاضا و عرضه شرکای جنسی منفعل با رضایت به میزان ۱۰۰ به ۱ است. مشاهده از بیرون به راحتی نتایج اجتماعی این وضعیت را درک خواهد کرد.

نتیجه فوری آن فشار زیاد برای «تغییر هویت جنسی» مردان ناراضی [به برقراری ارتباط جنسی] برای پاسخگویی به تقاضای شریک جنسی منفعل می باشد. مفهوم اصلی و نتیجه آن، انجام تجاوز جنسی و متقاعد شدن در برابر تهدید به تجاوز جنسی است.

این مسأله یک اثر فرعی نیز دارد: وضعیت «مردانگی» در معرض آسیب دائمی به وسیله مردان مهاجم محروم از مسائل جنسی است که به سوء استفاده از هر ضعفی برای تغییر هویت جنسی نگاه می‌کنند و امیدوارند برای استفاده خودشان یک پانک جدید به دست آورند.

این یک فشار فوق‌العاده است که فضای غالب خشونت رقابتی را اداره می‌کند و در بازداشتگاهها، زندانها و مؤسسات تأدیبی جوانان نفوذ کرده است (گاهی اوقات از آنها به عنوان «مدارس گلا دیاتورها» یاد می‌شود).

بخش عظیمی از خشونت در زندان مرتبط با تجاوز جنسی در تلاشهای قاهرانه جنسی مکرر می‌باشد. بسیاری از مشاهدات نشان می‌دهد که مبارزه خشن برای اثبات مردانگی مسأله‌ای عادی هنگام ورود زندانی جدید در اغلب مؤسسات مردان است. تعداد کمی از این جدالها به کارمندان زندان گزارش می‌شود وقتی هم گزارش می‌شود معمولاً مبنای جنسی آن مخفی می‌شود. بنابراین هر تلاشی برای ضیعت‌کردن قابلیت پذیرش فرهنگ تجاوز جنسی برای کاهش میزان خشونت عمومی راه طولانی را باید طی کند.

گذشته از تعارض الزامات امنیتی و اهداف کیفرشناسی هرچه میزان مبارزه خشونت جنسی منطقی‌تر باشد نظم و امنیت را به طور کلی تقویت می‌کند.

یکی از یافته‌های کلیدی تحقیق «دیویس» که برای فهم تجاوز جنسی در زندان، حیاتی است و برخی از جزئیات را توضیح می‌دهد این است که تنها ۳/۲٪ تجاوزات جنسی که مأموران تحقیق او گزارش کرده بودند در سوابق اداری بازداشتگاه ذکر شده است.

«توفانی» در روزنامه «پست» براساس گرفته‌های «جیم اونیل»^(۳۳) سخن‌گویی بازداشتگاه گزارش کرد که: علی‌رغم آمار رسمی مبنی بر کمتر از ۱۰ تجاوز جنسی هر ساله در زندانهای مردان، مصاحبه‌های مستند با ۱۰ زندانبان، ۶۰ زندانی و یک کارمند پزشکی بازداشتگاه اثبات کرد که تقریباً دو جین از این حوادث به صورت هفتگی در

مرکز مراقبت بخش پرنس جرج رخ می‌دهد؛ حتی وقتی کسانی که مورد تجاوز یا حمله جنسی واقع شده‌اند راجع به این حوادث با متخصصان پزشکی و زندانبانان صحبت می‌کنند، بازداشتگاه موارد آنها را گزارش نمی‌کند مگر خود بزه‌دیدگان بر اتهامات اصرار کنند، یا مدارک پزشکی روشنی در این خصوص وجود داشته باشد.

«این موضوع را مقامات زندان می‌دانند» این مطلب را «دیوید روتنبرگ»^(۳۴) مدیر اجرای وقت «انجمن فرچن»^(۳۵) - یک سازمان خدماتی بزرگ در نیویورک برای زندانیان تازه آزاد شده - بیان کرد. وی همچنین گفت: «هنوز آنها براساس گزارشهای رسمی خویش آمار کمی از تجاوز جنسی در زندان را نشان می‌دهند.»

یکی از دلایل کم بودن گزارشها، عدم تمایل زندانیان به این است که به عنوان «خبرچین» شناخته شوند. اگر او بزه‌دیدگی را به مقامات گزارش دهد، برچسب «دله دزد» یا «خبرچین» را دریافت می‌کند و زندگیش در معرض خطر قرار می‌گیرد. این پوشش تا زمانی که او در حبس باشد همراه او خواهد بود و منتهی به آزار و صدمه بیشتر او می‌شود.

یک متجاوز جنسی («فرانسیس هاریو»^(۳۶)) به «توفانی» اظهار داشت: «زندانیان مشاهده می‌کنند که زندانبانان کمک چندانی به اجرای مقررات مؤسسه نمی‌کنند؛ آنها مقررات زندانیان را اجرا می‌کنند و این، امنیت آنها را کمتر به خطر می‌اندازد.»

از آنجا که شهرت خبرچین بودن به آسانی منتهی به مرگ یا صدمه شدید می‌شود دادگاه نباید حقیقت را نادیده بگیرد که نیازهای بازمانده - که واقعی و مشهود است - ممکن است دادن اطلاعات مخصوص [راجع به مسائل خاص همراه با نام و مشخصات تهدید و آزار جنسی به مقامات] را تقریباً برای اکثر زندانیان غیرممکن سازد.

عامل مؤثر دیگر، تحقیر فوق‌العاده‌ای است که اکثر قربانیان تجاوز متوجه می‌شوند که آنها از دید مأموران فاقد مردانگی هستند و نسبت متداول (اما غلط) همجنس‌بازی به آنها داده می‌شود؛ هر دوی این عوامل باعث می‌شود آنها تلاش کنند بزه‌دیدگی شان را از خانواده، دوستان و هیأت‌های مسؤلولان (نظیر زندانبانان و قضات) مخفی نگاه دارند.

بنابراین مقامات زندان باید امور پیشگیرانه را به کار گیرند بدون این که نیازهای اولیه، زندانیان را در خطر اندازد.

۸- تجاوز جنسی زندانی در بین کارمندان زندان نیز سازمان یافته است. سازماندهی تجاوز زندانیان عموماً تا کارمندان عادی و نیز اغلب تا رده‌های بالاتر گسترش دارد. تجاوز جنسی غالباً به سادگی توسط مقاماتی که آن را به عنوان نگرانی عمومی ملاحظه می‌کنند به نشانه این که آنها کنترل کامل مؤسسه را ندارند، انکار می‌شود.

نگاه عادی رؤسای زندان و کلاترها - به عنوان مقامات سطح پایین - به حکمرانی تجاوز جنسی، نگاه از بیرون است. علت این که تیمهای فدرال و ایالتی عموماً با فقدان کارمند آموزش دیده توصیف می‌شوند نیز همین است و آنرا باید با آشنایی با خطر زندانیان جدیدالورود و مراقبت بعد از بزه‌دیدگی و رویه‌های استاندارد تحقیق تجاوز جنسی یا جمع آوری مدارک توصیف می‌شدند. از میان تجاوزهای جنسی گزارش شده تعداد بسیار کمی به مقامات تعقیب ارجاع شده و تعداد کمتری به مرحله دادرسی رسیده‌اند. مثلاً نگاه کنید به دستاوردهای حوزه قضایی هشتم در پرونده «بالتز علیه داود»^(۳۷) که علی‌رغم مدارک حداقل یکصد تجاوز جنسی گزارش شده، تقریباً تجاوز جنسی برای تحقیق به مأموران تحقیق محول نشد و «داود» حتی در یک مورد هم مورد تعقیب قرار نگرفت.

همچنین «دیویس» گزارش کرد که عموماً زندانبانان، بزه‌دیدگان را برای عدم شکایت یا تعقیب تحت فشار قرار می‌دهند.

موفقیت ناچیز در تعقیب کیفری یا حتی میزان کم شکایات ثبت شده ممکن است به خاطر عدم تمایل بزه‌دیدگان برای شهادت باشد.

اما ارجاع موارد مستند بسیار ناچیز برای تعقیب، علاوه بر قصور همگانی برای آگاهی زندانیان جدید راجع به خطرات تجاوز جنسی تنها در طی آشنایی یا آموزش

کارکنان در خصوص مسائل تجاوز جنسی می‌تواند با «سازماندهی تجاوز جنسی حتی در میان مسئولان» توضیح داده شود.

«بوکر»^(۳۸) تمام فصل هفتم کتاب خویش را وقف درگیری مستقیم کارکنان زندان در راه‌اندازی، مشاهده، اجتناب آگاهانه از شهادت و انتفاع مالی از تجاوز جنسی زندانیان نمود.

همچنین «دیویس» به موارد متعددی اشاره کرده‌است که سلولهای امنیتی همجنس‌بازان به وسیله زندانبانان خیلی ضعیف یا بسیار بی تفاوت - کسانی که سربرگردانده‌اند تا زندانیان مورد نظرشان بتوانند رابطه جنسی داشته باشند - بدون نگرهبان گذاشته شده‌است.

زندان‌یان سابق تصدیق می‌کنند که تجاوز جنسی عموماً به عنوان ابزار مدیریت مقامات زندان استفاده می‌شود. «دونالد تاکر»^(۳۹) که تنها گزارش منتشره به وسیله یک پانک واقعی را تحت عنوان «صدای یک پانک: نمایی از داخل زندان» ارائه داده، به صورت خلاصه بیان می‌کند: «مقامات از تجاوز جنسی برای تغییر مسیر دادن قوه تهاجم در زندان، نابود کردن رهبران بالقوه و تهدید زندانیان به خیرچین قلمداد شدن استفاده می‌کنند.» (همان طور که قبل از آشوب ۱۹۸۲ در زندان نیومکزیکو صورت گرفت).

۹- خطر تجاوز جنسی قابل پیش‌بینی است.

تجاوز جنسی زندانی فراتر از یک اتفاق است. حداقل از ۱۹۸۲ عوامل خطر به خوبی در قالب آمار در نوشته‌های کیفرشناسی گزارش شده و قبل از آن نیز به طور غیررسمی مدت طولانی شناخته شده بود.

ویژگیهایی به طور قابل اثبات، توجه متجاوزان جنسی را به خود جلب کرده است:

- جوانی؛ یکی از شناخته شده‌ترین آنهاست. «دیویس میانگین سن بزه‌دیدگان تجاوز در بازداشتگاه را ۲۱ سال می‌دانست در مقابل میانگین ۲۸ سال برای زندان. «وودن و پارکر» میانگین سن بزه‌دیدگان زندانی دگرجنس خواه را ۲۳ سال اعلام کردند،

در مقایسه با یک میانگین کلی ۲۹ سال در زندانی که محل تحقیق آنها بود.

- اندام کوچک؛ نیز معروف است. دیویس میانگین وزن ۱۴۱ پوند [معادل ۶۴ کیلوگرم] را برای بزه‌دیدگان و ۱۵۷ پوند [معادل ۷۱ کیلوگرم] را برای متجاوزان جنسی شناخته شده، ذکر می‌کند با یک اختلاف ۳/۵ اینچی [معادل ۸/۵ سانتی متر] در قد «لاک وود» ضمن موافقت با این مسأله، میانگین ۱۵۱ پوندی [معادل ۶۸/۵ کیلوگرم] را برای قربانیان ذکر می‌کند که کمتر از متجاوزان است.

- نژاد؛ به طور وسیع در آثار کیفرشناسی مورد بحث قرار گرفته است؛ چرا که هر جا گروه‌های نژادی حداقل نشانه‌ای در ساختار قدرت زندانیان مؤسسه داشته باشند اکثر افراد، قربانی واقع می‌شوند.

تجاوز جنسی نژادی ۵۶٪ از موارد تحقیق «دیویس» را تشکیل داد. «لاک وود» دامنه اختلاف گروه‌های نژادی را ۲۵٪ ذکر کرد. «وودن و پارکر» بزه‌دیدگان دگرجنس خواه را در قالب ۳ گروه نژادی - قومی تقسیم کردند. در یک گروه هیچ دگرجنس خواهی تحت تجاوز قرار نگرفته بود، در گروه دوم ۴٪ و در سایر گروهها ۱۷٪ مورد تجاوز قرار گرفته بودند.

- موقعیت جنسی؛ عاملی که «وودن و پارکر» آن را به صورت مستند ذکر کرده‌اند؛ آنها دریافتند در حالی که اغلب بزه‌دیدگان تجاوز جنسی دگرجنس خواه هستند، همجنس باها ۴ مرتبه بیشتر احتمال دارد تحت تجاوز قرار گیرند.

- شدت جرم؛ این مورد به وسیله «دیویس» مورد مطالعه قرار گرفت و دریافت که تنها ۳۸٪ بزه‌دیدگان، متهم به جنایات مهم بوده‌اند در مقابل ۶۸٪ متجاوزان جنسی که مرتکب این جنایات بوده‌اند.

- زندانیان تازه وارد و کسانی که برای اولین بار مرتکب جرم می‌شوند مخصوصاً به وسیله دادگاه بخش در پرونده «وان هورن علیه لاکارد»^(۴۰) آسیب‌پذیر شدند؛ برداشتی که توسط سایر مشاهده‌کنندگان نیز تصدیق شد.

سایر عوامل که احتمال بزه‌دیدگی جنسی را افزایش می‌دهند عبارتند از: شدید نبودن

جرم ارتكابی، جزو طبقه متوسط بودن، عضو باندها نبودن، فاقد تجربه درگیری شخصی مهم، لات نبودن (خیابانی نبودن).

هرچه شخص این ویژگیها را بیشتر داشته باشد احتمال بزه‌دیدگی او بیشتر است که باید میزان توجه کارمندان برای حفظ امنیت او بالا برود. حقایقی که به سادگی راجع به زندانیان در دسترس است بعلاوه چند سؤال، مقامات زندان را قادر می‌سازد که زندانیان تازه وارد را براساس آسیب‌پذیری به عنوان یک هدف جنسی طبقه‌بندی کرده و بر طبق آن با او رفتار کنند.

سیستم زندان فدرال قبلاً از چند مجموعه راهنما (ملاک) برای طبقه‌بندی زندانیان (براساس اهداف مختلف) استفاده کرده که به عوامل مختلف ارزش واحد داده است و از مجموع آنها برای نشان دادن مجموعه طبقه‌بندی مناسب استفاده کرده است.

قابلیت پیش‌بینی خطر، اطلاعات وسیعی به مقامات زندان راجع به این حقایق می‌دهد و مسؤلیت تحقیقات را متوجه زندانیانی می‌کند که از نظر هر متخصص شایسته‌ای باید قربانی می‌مانند.

کسانی که بیشتر در خطر هستند می‌دانند که دائماً در خطر می‌باشند و تجاوز جنسی هر جایی که دور از چشم زندانبانان باشد در کمین آنها نشسته است نظیر: حمام، توالت، داخل سلول، اتاق تلویزیون، کتابخانه، خشکشویی، محل کار، راه‌پله و غیره؛ و می‌دانند که هر یک از کارمندان با تجربه زندان نیز می‌دانند که آنها چه می‌کنند.

۱۰- تجاوز جنسی قابل پیشگیری است.

مؤسسه S.P.R [تجاوز جنسی زندانی ممنوع] به این نتیجه رسیده است که اغلب تجاوزهای جنسی در زندان قابل پیشگیری هستند و عملکرد و سیاستهای مقامات رسمی می‌تواند تغییرات مهمی به وجود آورد.

ما معتقدیم که اقدامات زیر (که هیچ کدام هزینه بر نیز نیستند) به پایان دادن یا کاهش

تجاوز جنسی و لطمات آن نسبت به زندانیان کمک می‌کند:

۱- برنامه‌های آشنایی برای آگاهی زندانیان جدید: «به محض ورود زندانی به مؤسسه تأدیبی وی باید با توجه به خطر بزه‌دیدگی جنسی مورد مشاوره قرار گیرد که چگونه می‌تواند به کاهش این خطر کمک کند و چگونه می‌تواند در صورتی که مورد سوء استفاده یا حمله جنسی واقع شود یا موقعی که از نظر جنسی عذاب می‌کشد (زجر داده می‌شود) کمک دریافت دارد.» «کاتن وگروشا» ضمن بیان مطلب فوق، اضافه می‌کنند: «زندانیان جدید باید در خلال آشنایی (خوگیری با محیط زندان) راجع به یک وضعیت، تعلیم ببینند.»

«تاکر» می‌گوید: «شاید مفیدترین گام کوچک، آماده سازی صادقانه زندانیان تازه وارد برای آنچه که با آن مواجه می‌شوند این باشد. که به پسرها بگویند که چطور از تجاوز جنسی اجتناب کنند. آنها را برای مبارزه متقابل آماده کنید و شاید مهمترین آنها، این باشد که همچنین آنها را برای احتمال مورد تجاوز جنسی واقع شدن آماده کنید و با وجود همه اینها تأکید شود که این به معنای پایان دنیا یا پایان دگرجنس خواهی آنان نیست.»

«پروژه جامعه سالم» با همین هدف در ۱۹۹۳ یک نوار کاست ۲۷ دقیقه‌ای تهیه کرد (نوار شماره ۱: یک ذره از پیشگیری) که قبلاً در سیستم زندان «ورمونت» مورد استفاده قرار گرفته بود و به دستور گروهی از مقامات در هر گوشه‌ای اجرا می‌شود. این زندانی تازه وارد است که به توجه نیاز دارد نه رئیس زندان.

۲- آموزش گسترده کارمندان در خصوص مسائل مربوط به تجاوز جنسی: اگر کارمندان به نحو مناسب برای تشخیص و مقابله با این مسائل آموزش ببینند در واقع زندانبانانی گرفتار و ناآماده برای پرداختن به این مسائل در صورت رخ دادن آنها خواهند بود. آنها بدون اطلاعات دقیق درباره تجاوز جنسی در مؤسسه خویش مانع جدی برای حل این مشکلات خواهند بود.

ایجاد سیاستها و آموزشهای پیشگیرانه به نحوی که در داخل مؤسسه، آگاهی ایجاد کند که تجاوز جنسی قابل تحمل نباشد بخش مهم کنترل تجاوز جنسی در زندان و بازداشتگاه است.

۳- گزارش اجباری به مقامات بالا راجع به تجاوز جنسی که زندانبانان و سایر کارمندان از آن مطلع شده‌اند و سیاستهای ارجاع برای تعقیب در مواردی که بزه‌دیده مایل به شهادت دادن است.

۴- طبقه‌بندی همه زندانیان براساس عامل خطر تجاوز و سوابق شناخته شده همچنین شناسایی زندانیان در معرض خطر، جا دادن زندانیان با تیپ‌شناسی سازگار و طبقه‌بندی و جا دادن فوری بزه‌دیدگان چنین تجاوزهایی از عوامل حیاتی اداره چنین حوادثی هستند.

۵- درمان قربانیان تجاوز جنسی از روی همدردی شامل مشاوره افراد آموزش دیده و توجه جدی به درخواستهای تغییر مکان. برای شروع پر کردن خلاء مشاوره، «طرح جامعه سالم» نوار کاست ۹۰ دقیقه‌ای به عنوان «۲- نجات یافتن» را به عنوان بخشی از طرح آموزش مقابله با تجاوز جنسی در زندان منتشر کرد.

۶- برقراری مجدد پروتکل‌هایی برای جلوگیری از تجاوز جنسی و تحقیق در مورد آن و پیگیری روان‌کاوی و روان‌پزشکی. ایجاد یک پروتکل مشخص برای بر آورده کردن به موقع نیازهای پزشکی، روان‌شناسی، حقوقی، اجتماعی و حمایتی بزه‌دیدگان تجاوز جنسی به خاطر سلامت و امنیت هر مؤسسه تأدیبی ضروری است. این کار به صورت اجباری در بازداشتگاه بخش «سان فرانسیسکو» اجرا شد.

۷- کاهش وقت گذرانیهای زندانی (اجباری نمودن کار یا تحصیل)

بعلاوه اقدامات زیر موجب افزایش میزان بزه‌دیدگی و خسارت جنسی قربانیان زندانی می‌شود:

۱- امکانات «بازداشت حمایتی» که ساکنان خود را مجازات می‌کند قادر به حمایت از

آنان نیست و عموماً در عمل از مقررات انضباطی تنبیهی قابل تمیز نیست.

«تاگر» معتقد است: «هیچ تلاشی برای تمیز بین مردانی که برای مجازات در جهنم

هستند و کسانی که برای حمایت در آنجا هستند وجود ندارد. در هر دو بخش مانع

مطالعه می‌شوند و وعده غذایی کامل، ورزش و... وجود ندارد. من در یک بخش خاصی

از سلولهای ۴ نفره قرار گرفتیم که اختصاص به کسانی داشت که نیاز به حمایت دارند و از بندهای عمومی به خاطر شروع نزاع جدا شده‌اند. البته دعوایگران خیلی زود، غیر دعوایگران حمایت شده را به دست می‌آورند.

۲- برچسب زنی غلط کارمندان که دگرجنس خواهان پانک را همجنس باز قلمداد می‌کنند، ضایعه را وخیمتر کرده و خودکشی را تشویق می‌کند.

۳- تبعیض قابل شدن کارمندان در مورد همجنس بازاها: به عنوان مثال زندانیان همجنس باز آنگولا تنها زندانیانی هستند که به خاطر آنچه هستند زندانی شده‌اند نه آنچه انجام داده‌اند و حبس خودسرانه آنها ابهام تبعیض را ایجاد می‌کند.

۴- برچسب زنی کارمندان، بزه‌دیدگان تجاوز جنسی و با فرض ترکیب غالب دو دسته از شرایط سابق و تبعیض آشکار نجات یافتگان تجاوز جنسی.

۵- کوتاهی در فراهم کردن و حمایت از محرمانه بودن اطلاعات بین بزه‌دیدگان تجاوز و کارمندان (مخصوصاً کارمندان مربوط به بهداشت روانی و جسمی و کشیشها) و محرمانه بودن سوابق پزشکی و سایر سوابق بزه‌دیدگی.

۶- نادیده گرفتن مشکل. همان‌گونه که «دونالد تاکر» از یک دادرسی در شورای شهر کلمبیا سخن گفت: «این مطلب بیان شده است که جرم تجاوز جنسی بیشتر از همه به خاطر سکوت، رشد یافته است. تجاوز جنسی در زندان هیچ جایی به عنوان حقیقت یا مسأله‌ای که آشکارا دردناک است ندارد. هر کسی که برای هر مدت زمانی در زندان بوده است می‌داند که تجاوز جنسی در آنجا واقعاً یک سرنوشت قطعی است و هنوز هیچ کس راجع به آن صحبت نکرده است.

۷- خوابگاههایی که ضعیف و باز نظارت می‌شوند.

۸- تحمیل مجازاتهای انضباطی برای مواردی که دعوا به عنوان دفاع از خود بوده است؛ تنها راه معمول مقابله با فشار جنسی.

۹- سیاستها و عملکردهای یکسان نسبت به تجاوز جنسی و اعمال جنسی بدون خشونت که اختلاف زیادی دارند.

۱۰- عملکرد اداری علیه جفتهای حمایتی؛ که به طور مؤثری خشونت بیشتر علیه بازماندگان تجاوز جنسی را کاهش می دهد.

۱۱- جداسازی اجباری همجنس بازان که صرفاً فشار برای تغییر هویت دگرجنس خواهان دست نخورده را افزایش می دهد.

«تاکر» می گوید: «در بسیاری از مؤسسات «ملکه ها»^(۴۲) سریعاً از بندهای عمومی جدا شده بنابراین فشار بر پانکهای باقیمانده افزایش می یابد. این عمل صرفاً این نتیجه را به دنبال دارد که سایر دیگر جنس خواهان باکره بودن مقعدی خود را از دست بدهند. مطمئناً این فاجعه بزرگتر و غیر قابل مقایسه تر از این است که اجازه دهیم که یک همجنس باز واقعی در بند عمومی زندان بماند در حالی که می تواند در آنجا از عهده خودش برآید و نمی خواهد دسترسی به برنامه ها و خدماتی را که در اختیار دارد از دست بدهد.»

در خلال دهه گذشته جامعه ما در آستانه رفتارهای پذیرفتنی در مورد تجاوز جنسی در مواردی نظیر: قانونگذاری تجاوز به همسر، دوست دختر، افراد خنثی و کودک آزاری جنسی قرار گرفته است.

تجاوز جنسی زندانیان بسیار شبیه تجاوز جنسی کودکان است که همیشه با آن مخالفت می شده است اما تنها اخیراً دامنه و ابعاد آن مورد شناسایی واقع شده است و ما به عنوان افراد آشنا (کسانی که در زندان بوده اند) شروع به مقابله مستقیم با این مشکل کرده ایم. اگر مقامات زندان قصد دارند یک تلاش جدی در این مورد در زندانها و بازداشتگاهها انجام دهند می توانند با قرار دادن برخی از معیارهای احساسات جدید آمریکایی نسبت به تجاوز جنسی شامل همه جنبه های مورد نیاز زندگی در زندان این کار را انجام دهند.

تنها تکیه بر بازداشت حمایتی (که «داموند» بخوبی آن را چنین بیان می کند که: «ممکن است بزه دیدگی قربانیان را بیشتر کند.») و رویه های انضباطی داخلی (حتی اگر همراه تعقیب در دادگاه باشد) راه حل مشکل تجاوز جنسی زندانیان نخواهد بود.

عملاً کوتاهی بخشی از کارمندان زندان در پذیرفتن سیاستهای پیشگیرانه که برای

کاهش تجاوز جنسی زندانی طراحی شده توجه نهادی فوق‌العاده‌ی را برمی‌انگیزد.

دادستان بخش «دیویس» هیچ چارچوبی راجع به آن ارائه نداد:

«سیستم جنسی... مجازاتی را که وجود ندارد و نباید باشد تحمیل می‌کند تا در خلال مجازات دادگاه اعمال شود. در واقع این سیستمی است که طبق آن مرتکبان جرایم خفیفتر و بسیاری از افرادی که بعداً ممکن است بی‌گناه شناخته شوند بیشترین مجازات را تحمل می‌کنند.»

و بالاخره این که با توجه به مطالب فوق است که روح «عالی جناب دولیت» به آرامش

می‌رسد.

پی‌نوشتها

۱- علاقه‌مندان می‌توانند اصل این مقاله را در نشانی اینترنتی ذیل جستجو کنند:

WWW.igc.org/spr/docs/farmer/argument.html.

2- Frank Dunbaugh

۳- Stop Prisoner Rape، مؤسسه‌ای غیر دولتی که توسط زندانیانی که سابقاً مورد تجاوز جنسی واقع

شده‌اند و هدف آن، مبارزه با این معضل در زندانهای آمریکاست.

4-Rev. Louis Dwight

5-Massachusetts

6- Georgia

7- Martin V. Whit, 724. F. 2D 469, 470(8CT, 1984)

8-John. F. Gorczyk

9- Vermont

۱۰- کسانی که با سیستم زندانها در ایالات متحده آشنایی دارند می‌دانند که بازداشتگاه (Jail) محل

نگهداری مرتکبین جرایم کم اهمیت و نیز متهمین است حال آن که زندان (Prison) مختص مرتکبین جرایم شدید می باشد.

11- Blackmun

12- Wayne wooden

13- Jay Parker

14- Danil Lockwood

15- Alan. J.Davis

16- Philadelphia

17- La Marca V. Turner, 662 F. Supp. 647, 686(S.D, Fla, 1987)

18- Frank. L. Rundle

19- no-win

۲۰- Punk: اصطلاحی در بین زندانیان آمریکایی است و به کسی اطلاق می شود که طعمه جنسی دیگران

بوده و از این جهت انگشت نماست.

21-Protective Custody

22- Survival _ driven

23- Robert Dumond

24- Bail

25- Rape Trauma syndrome

26- Post -Traumatic Stress Disorder

27- Richard Jones

28- Thomas Schmid

29- Glades Correctional Institution

30- Antony Seacco

31-Conecticut

32- Loretta Tofani

33- Jim O'Neill

34- David Rothenberg

35- The Fortune Society

- 36- Francis Harper
- 37- Bulter V. Dawd, 979 F. 2D, 661, 675(1992)
- 38- Bowkar
- 39- Donald Tucker
- 40- Van Horn V. Lukhard, 392 F.Supp 384-387 (E.D.Va.1975)
- 41- Cotton and Groth

۴۲. Queen همجنس بازی که دارای صفات زنانه است.